

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٥٨٦٠٤ - ٢٠٣٧٩٦٢



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه الهیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات - علوم قرآن و حدیث

معناشناسی نحوی **إِنْ** و **أَنْ** در قرآن کریم و برابری آن به فارسی

استاد راهنما:

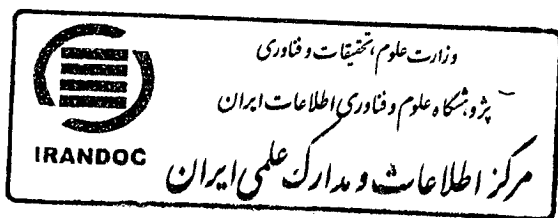
دکتر رضا شکرانی

استاد مشاور:

دکتر علی معموری

پژوهشگر:

محسن توکلی



اسفند ماه ۱۳۸۹

۱۵۸۶۰۴

۱۳۹۰/۳/۱۶

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.

شبهه نگارش پایان نامه
رعایت شده است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات - علوم قرآن و حدیث

معناشناسی نحوی *إِن* و *أَنَّ* در قرآن کریم و برابری آن به فارسی

در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۵ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر رضا شکرانی با مرتبه علمی استادیار

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر علی معموری با مرتبه علمی استادیار

۳- استاد داور داخل گروه دکتر مهدی مطیع با مرتبه علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر سید محمدرضا ابن الرسول با مرتبه علمی استادیار

۱۳۹۰/۳/۱۶

وازیاست و علم از اشرفی
اعضای مدیر گروه
گروه الهیات

با تشکر از :

جناب آقای دکتر رضا شکرانی (زید عزه) که در این پایان نامه راهنمای اینجانب بوده‌اند.

جناب آقای دکتر علی معموری (زید عزه) که اولین گام‌هایم را در شناخت زبان به کمک ایشان برداشته‌ام.

و مسئولان و اساتید دانشگاه اصفهان خصوصا اساتید گروه علوم قرآن و حدیث

تقدیم بہ:

پیامبر اعظم حضرت محمد (ص)

وآخرین وصی برحقش

حضرت بقیۃ اللہ الاعظم (ع)

ہموکہ بہ حقیقت ناسخ ادیان باطل، ناصب دین حق و رافع پرچم توحید در جہان است.

چکیده

در این پژوهش "اِنَّ" و "اَنَّ" (دو حرف از حروف مشبیه بالفعل) در قرآن کریم بررسی شده است. با توجه به موارد کاربرد اِنَّ (۱۶۳۴ مورد) و اَنَّ (۳۱۳ مورد) در قرآن کریم، یکی از مبانی مترجم در ترجمه قرآن شناخت معنای صحیح این دو واژه است. مترجم باید دید روشنی از این دو واژه داشته باشد و بداند در هر یک از این موارد چه ترجمه‌ای از آن دو ارائه دهد تا ترجمه‌ی او درست، روان و نزدیک به مدلول متن عربی قرآن باشد.

برای دریافت معنای این دو واژه، کلیه موارد این دو واژه در قرآن کریم استقصاء شده‌اند و از آن‌جا که بخش نحوی، هسته مرکزی دستور را برای زایاندن و ساخت جملات زبان تشکیل می‌دهد، ساختارهای نحوی که این دو واژه در آن‌ها به کار رفته مشخص و دسته‌بندی شده‌اند، آن‌گاه طبق اصول زبان‌شناسی مقابله‌ای به‌ویژه اصول دستور زایشی - گشتاری، معنای این دو واژه و معادل آن دو، در فارسی مشخص شده‌اند.

نتایج این رساله مشخص می‌کند که "اِنَّ" در قرآن کریم گاهی تأکیدی، گاهی تعلیلی، گاهی صرفاً زبانی بوده و گاهی حرف ربط است. "اَنَّ" در قرآن کریم حرفی ربطی بوده و تأکید در آن یا فهمیده نمی‌شود یا موارد تأکیدی آن بسیار نادر است.

کلید واژه‌ها: قرآن، اِنَّ، اَنَّ، ترجمه، معناشناسی نحوی

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

	پیشگفتار	و
فصل اول: کلیات		
۱ - ۱ - ۱	تعریف موضوع ، هدف‌ها و ضرورت‌ها	۱
۱ - ۱ - ۱	تعریف نحو	۱
۱ - ۱ - ۱	شکل‌گرایی در نحو	۲
۱ - ۱ - ۱ - ۲	مشکلات شکل‌گرایی در نحو	۲
۱ - ۱ - ۱ - ۳	معناگرایی در نحو	۳
۱ - ۱ - ۱ - ۴	رابطه دانش معانی با دانش نحو	۴
۱ - ۱ - ۲	معناشناسی	۷
۱ - ۱ - ۲ - ۱	انواع معناشناسی	۸
۱ - ۱ - ۲ - ۲	معناشناسی نحوی	۹
۱ - ۱ - ۲ - ۲ - ۱	معناشناسی نحوی عام	۹
۱ - ۱ - ۲ - ۲ - ۲	معناشناسی نحوی خاص	۱۰
۱ - ۱ - ۳	برابر یابی یا ترجمه	۱۱
۱ - ۱ - ۴	هدف و ضرورت‌های این پژوهش	۱۳
۱ - ۱ - ۴ - ۱	سؤال‌ها	۱۴
۱ - ۱ - ۴ - ۲	فرضیه‌ها	۱۴
۱ - ۲ - ۱	پیشینه بحث	۱۵
۱ - ۲ - ۱ - ۱	"إن" و "أن" در نحو عربی	۱۷
۱ - ۲ - ۱ - ۱ - ۱	"إن" و "أن" و وجه شباهت آن دو به فعل	۱۷
۱ - ۲ - ۱ - ۲ - ۱	معانی این دو حرف	۱۷
۱ - ۲ - ۱ - ۳ - ۱	ترتیب اسم و خبر "إن" و "أن" در جمله	۱۸
۱ - ۲ - ۱ - ۴ - ۱	انواع اسم و خبر این دو حرف	۱۸
۱ - ۲ - ۱ - ۵ - ۱	حذف اسم یا خبر "إن" و "أن"	۱۸
۱ - ۲ - ۱ - ۶ - ۱	الحاق "ما" زائده به آخر "إن" و "أن"	۱۹
۱ - ۲ - ۱ - ۷ - ۱	تخفیف نون مشدد در "إن" و "أن"	۱۹

۲۰	۱-۲-۱-۸- حکم معطوف بر اسم "إن" و "أن"
۲۱	۱-۲-۱-۹- مواضع کسر و فتح همزه "إن" و "أن"
۲۲	۱-۲-۱-۱۰- شرایط دخول "لام" بر خبر "إن" و "أن"
۲۳	۱-۳-۱- پیش فرض‌ها
۲۳	۱-۳-۱- قرآن یک متن منسجم
۲۶	۱-۳-۲- لفظ بدون معنا
۲۶	۱-۳-۳- پیش‌زمینه‌های زبان‌شناسانه
۲۷	۱-۳-۳-۱- توصیفی یا تجویزی بودن زبان
۲۷	۱-۳-۳-۲- تمایز میان گونه‌های زبان
۲۹	۱-۳-۳-۳- واحد تحلیل در زبان
۳۰	۱-۴-۱- مقدمه‌ای در روش‌شناسی
۳۰	۱-۴-۱- روش تحقیق
۳۱	۱-۴-۲- زبان‌شناسی گشتاری- زایشی
۳۲	۱-۴-۲-۱- روابط همنشینی و جانشینی گفتار
۳۳	۱-۴-۲-۲- خلاقیت یا زایایی زبان بشری
۳۳	۱-۴-۲-۳- توانش و کنش زبانی
۳۴	۱-۴-۲-۴- ژرف‌ساخت و روساخت
۳۴	۱-۴-۲-۵- دستور گشتاری - زایشی
۳۸	۱-۴-۲-۶- ویژگی‌های دستور چامسکی
فصل دوم: بررسی موارد إن در قرآن کریم	
۴۱	۲-۱- مدخل
۴۲	۲-۲- إن در ابتدای آیات
۴۲	۲-۲-۱- آیات نامرتب به آیات قبل از خود چه از لحاظ معنایی و چه از لحاظ دستوری
۴۳	۲-۲-۱-۱- برابری إن در این دسته از آیات
۴۳	۲-۲-۱-۲- برابری إن تأکیدی
۴۴	۲-۲-۱-۳- تأثیر إن تأکیدی بر جمله
۴۴	۲-۲-۱-۳-۱- اسم ظاهر

۴۶ ۲-۲-۱-۳-۲- جمله فعلیه
۴۸ ۲-۲-۱-۳-۳- جمله اسمیه
۵۸ ۲-۲-۱-۳-۴- شبه جمله
۶۰ ۲-۲-۱-۴- این به عنوان یک پدیده صرفا زبانی
۶۴ ۲-۲-۲- آیات مربوط به ما قبل از خود از لحاظ معنایی یا دستوری
۶۴ ۲-۲-۱- آیات مربوط به ما قبل از لحاظ دستوری
۶۴ ۲-۲-۱- اثبات معنای تعلیلی این و برابری آن به فارسی
۶۶ ۲-۲-۱-۲- مفعول
۶۹ ۲-۲-۱-۳- تفسیر ما قبل
۷۱ ۲-۲-۱-۴- صله موصول حرفی
۷۱ ۲-۲-۱-۵- پس از قول مقدر
۷۲ ۲-۲-۱-۶- در حیز قول
۷۶ ۲-۲-۱-۷- پس از تسویه
۷۷ ۲-۲-۱-۸- پس از امر یا نهی
۷۷ ۲-۲-۲- آیات مربوط به ما قبل از لحاظ معنایی
۷۷ ۲-۲-۲-۱- موارد تأکیدی
۷۸ ۲-۲-۲-۲- موارد تعلیلی
۸۰ ۲-۳- در حکم ابتدای جمله
۸۴ ۲-۴- پس از امر یا نهی
۸۴ ۲-۴-۱- موارد تعلیلی
۸۵ ۲-۴-۲- موارد تأکیدی
۸۶ ۲-۴-۳- موارد مشترک
۸۶ ۲-۵- در جواب شرط
۸۸ ۲-۶- در جواب قسم
۹۰ ۲-۷- پس از ماده "علم" یا "شهادة"
۹۲ ۲-۸- پس از ماده قول
۹۵ ۲-۹- لام مزحلقة

۹۶	۲- ۱۰- تک جمله‌های پایان آیات
۹۶	۲- ۱۰- ۱- موارد تعلیلی
۹۷	۲- ۱۰- ۲- موارد تأکیدی
۹۷	۲- ۱۰- ۳- مشترک
۹۸	۲- ۱۱- بررسی موارد انما
۹۹	۲- ۱۱- ۱- تأکیدی یا صرفاً زبانی
۹۹	۲- ۱۱- ۱- ۱- پس از ماده قول
۹۹	۲- ۱۱- ۱- ۲- در ابتدای جمله مستقل
۱۰۰	۲- ۱۱- ۱- ۳- در جواب شرط
۱۰۰	۲- ۱۱- ۱- ۴- در حکم ابتدای جمله
۱۰۰	۲- ۱۱- ۲- تعلیلی
۱۰۰	۲- ۱۱- ۲- ۱- پس از امر یا نهی
۱۰۰	۲- ۱۱- ۲- ۲- پس از تسویه
فصل سوم: بررسی موارد آن در قرآن کریم	
۱۰۳	۳- ۱- موارد آن در قرآن کریم
۱۰۳	۳- ۱- ۱- در نقش مسند
۱۰۴	۳- ۱- ۲- در نقش مسندإلیه
۱۰۴	۳- ۱- ۳- در نقش مفعول
۱۰۵	۳- ۱- ۴- در نقش بدل
۱۰۵	۳- ۱- ۵- پس از لو
۱۰۶	۳- ۱- ۶- پس از لولا
۱۰۶	۳- ۱- ۷- پس از حرف جر یا معطوف به "مجرور به حرف جر"
۱۰۷	۳- ۱- ۸- در جواب شرط
۱۰۸	۳- ۲- برابری آن به فارسی
۱۱۰	۳- ۳- موارد انما
۱۱۳	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عنوان

صفحه

پیوست‌ها ۱۱۴

منابع و مأخذ ۲۴۷

پیشگفتار

از زمانی که جواز ترجمه‌ی قرآن کریم صادر شده است تا کنون، ترجمه‌های بسیاری از قرآن ارائه شده که بیشترین آن به زبان فارسی بوده است. از آن زمان تا حال آرزوی همه‌ی مترجمان دستیابی به یک ترجمه‌ی درخور این کتاب آسمانی بوده است که با وجود مشکلات فراوانی که ترجمه‌ی متون تاریخی به‌ویژه این کتاب آسمانی و به‌ویژه قرآن کریم دارد، تا حد ممکن به متن اصلی نزدیک باشد. لذا هر مترجم به نقد ترجمه‌های پیش از خود پرداخته و دست به ترجمه‌ی جدیدی زده است که خالی از اشکال نبوده و چه بسا خود مترجم پس از مدتی به آن اقرار کرده است.

با اقرار به اینکه ترجمه‌ی قرآن کریم روند تکاملی خود را سیر می‌کند، قائلیم که روند ترجمه‌ی قرآن باید علمی و بر اساس دستاوردهای پژوهشی در این زمینه باشد تا نقد آن علمی بوده و ترجمه‌های جدید از اشکالات ترجمه‌های قبلی خالی باشد. یکی از پژوهش‌ها در این زمینه، تحلیل ساخت‌های نحوی قرآن کریم بر اساس اصول زبان‌شناسی و برابری آن در زبان مقصد است، تا بتوان بر اساس آن‌ها ترجمه‌ای منطبق با یافته‌های علمی ارائه داد و هم بتوان بر اساس این یافته‌ها یک دستور زبان خاص قرآن نوشت. در این رساله سعی نموده‌ایم این کار را در مورد دو واژه‌ی *إِنْ* و *أَنْ* انجام دهیم.

این پژوهش در سه فصل ترتیب یافته است. فصل اول کلیات است. در این فصل ابتدا به تعریف موضوع، هدف‌ها و ضرورت‌های رساله پرداخته‌ایم و در آن از رابطه‌ی نحو و معنا و مشکلات شکل‌گرایی در نحو عربی سخن گفته‌ایم و بر اساس اصل معناگرایی در نحو سؤال‌ها و فرضیاتی را مطرح نموده‌ایم. سپس پیشینه‌ی معناشناسی نحوی و برابری *إِنْ* و *أَنْ* را در کتب نحوی قدیم و زبان‌شناسی معاصر مطرح کرده‌ایم.

در بخش سوم این فصل پیش‌فرض‌ها را مطرح کرده‌ایم و از انسجام معنایی قرآن، الفاظ بدون معنا، و پیش‌زمینه‌های زبان‌شناسانه‌ی این تحقیق هم‌چون توصیفی بودن دستور، تمایز میان گونه‌های زبان و واحد تحلیل در زبان سخن گفته‌ایم. در بخش چهارم نکاتی را در مورد روش تحقیق آورده‌ایم و دستور زایشی - گشتاری را به عنوان روش این پژوهش انتخاب کرده‌ایم و توضیحاتی در مورد این دستور بیان کرده‌ایم.

فصل دوم را به بررسی موارد *إِنْ* و *أَنْما* اختصاص داده‌ایم. در این فصل ابتدا موارد کاربرد *إِنْ* در قرآن کریم را دسته‌بندی نموده و سپس به بررسی معنای *إِنْ* در این ساختارها پرداخته‌ایم.

إِنْ در ابتدای آیات را به دو دسته‌ی آیات نا مرتبط به ما قبل از خود از لحاظ معنایی و دستوری و آیات مربوط به ما قبل از خود از لحاظ معنایی یا دستوری تقسیم کرده‌ایم و این دسته‌ی دوم را در ساختارهای مفعول، تفسیر ما قبل، صله‌ی موصول حرفی، پس از قول مقدر، در حیّز قول، پس از تسویه، پس از امر یا نهی، در حکم ابتدای جمله، در جواب شرط، در جواب قسم، پس از ماده‌ی "علم" یا "شهادة"، پس از ماده‌ی قول بررسی کرده‌ایم. در این فصل تک‌جمله‌های پایان آیات و موارد دارای لام مزحلقة به طور جداگانه بررسی شده‌اند. همچنین در این فصل موارد *إَنْما* نیز پس از ماده‌ی قول، در ابتدای جمله‌ی مستقل، در جواب شرط، در حکم ابتدای جمله، پس از امر یا نهی، پس از تسویه بررسی شده‌اند.

فصل سوّم را به بررسی موارد آن اختصاص داده‌ایم و ساختارهای مسند، مسندلیه، مفعول، بدل، پس از لو، پس از حرف جرّ، در جواب شرط را برای این واژه استقصاء کرده‌ایم. در پایان موارد یاد داشته را جمع‌بندی نموده و مستندات هر بخش را که همگی آیات قرآن هستند، در بخش پیوست‌ها آورده‌ایم.

فصل اوّل:

کلیات

۱- ۱- تعریف موضوع، هدف‌ها و ضرورت‌ها

۱- ۱- ۱- تعریف نحو

این پژوهش با این نگاه به علم نحو که معنا را باید در تحلیل صورت‌های نحوی لحاظ نمود، انجام گرفته است لذا در ابتدای این بحث باید این علم تعریف گردد. در تعریف این علم آورده‌اند که "مجموعه قواعد و قوانینی را که در هر زبان وجود دارد و نشانه‌های زبانی برطبق آن قواعد خاص با یکدیگر در ارتباط هستند "نحو" می‌خوانند." (باقری، م. ۱۳۸۸. ۱۵۸) اصطلاح نحو به قرن دوم هجری باز می‌گردد و بررسی این اصطلاح نشان می‌دهد که اصطلاح "نحو" نزد پژوهشگران قرون اولیه هجری به معنای عام پژوهش‌های زبانی از ساختار کلمه و جمله و آواها به کار می‌رفته است. (فهمی، م. ۱۳۷۹. ۶۷-۶۲)

در قرون پس از این دوران اصطلاح "نحو" در معنای محدودتری - به معنای پژوهش‌هایی که به ساختمان جمله می‌پردازد- به کار برده شد. هم‌اکنون نیز برخی از زبان‌شناسان این اصطلاح را به معنای عام خود به کار می‌برند. (برای مثال نک. آذرنوش، آ. ۱۳۸۲. ۳۲) ما نیز در این رساله، نحو را گاهی به معنای عام خود به کار برده‌ایم ولی موضوع این پژوهش بیشتر ناظر به نقش واژگان در جمله و به معنای خاص نحو می‌باشد. حقیقت آن است که در

عمل، جدا کردن آنچه تحت عنوان دستور زبان بررسی می‌شود، گاهی دشوار است، هر چند امروزه از لحاظ نظری مباحث آوایی، ساخت کلمه و ساخت جمله کاملاً از هم تفکیک شده و هر یک موضوع علم جداگانه‌ای است و ما در آینده خصوصاً در بحث از نظریه گشتاری-زایشی بیشتر در مورد آن سخن خواهیم گفت.

۱-۱-۱-۱- شکل‌گرایی در نحو

زبان‌شناسان در مورد ملاک و معیارهای شناسایی اجزای کلام و دست یافتن به "نحو" یا قواعد ترکیب اجزای زبان اتفاق نظر ندارند. گروهی بر آنند که این کار باید بر اساس ملاک‌های صوری مشخص در همان زبان صورت بگیرد. این محققان معتقد بودند که زبان‌شناس باید به طور عینی و نظام‌مند داده‌های قابل مشاهده را مورد بررسی قرار دهد و دستور زبان را از خلال توده‌ای از اطلاعات گردآوری شده زبانی و بدون توجه به معنا استخراج کند. (رک. باطنی، م. ۱۳۸۷. ۱۷) اینان اصطلاحاً "ساختارگرایان" نامیده می‌شوند. و به این نوع زبان‌شناسی که از زمان فردینان دو سوسور- پدر علم زبان‌شناسی جدید- آغاز گشته "زبان‌شناسی ساختاری" گفته می‌شود. ساختارگرایی توسط "بلومفیلد"^۲ در آمریکا به اوج خود رسید و بیشتر مطالعات زبانی آن کشور را تحت الشعاع قرار داد و پیروان شیوه او را "بلومفیلدیان" می‌نامند. (رک. زکریا، م. ۱۳۸۷. دوازده)

ساختارگرایان معتقدند که هر تفاوت معنایی الزاماً باعث تفاوت صوری در کلام می‌گردد. این تفاوت صوری یا در عناصر سازنده آن، یا در روابط میان عناصر و یا در ساخت عبارت ظاهر می‌شود. (باقری، م. ۱۳۸۸. ۱۶۵) در میان زبان‌دانان عربی شکل‌گرایی از همان ابتدا با توجه به پدیده اعراب شیوه رایج مطالعات زبانی شد که این پدیده به روشنی در "الکتاب" سیویه نمایان است. شکل‌گرایان سرانجام به نظریه عامل و اعراب رسیدند و بسی در این زمینه راه افراط پیمودند چندان که می‌توان گفت نحو کلاسیک زبان عربی یعنی تلاش برای تعیین اعراب در پایان کلمه و ترکیب، و تعیین عامل آن قبل یا بعد از آن. (رک. شکرانی، ر. ۱۳۸۷. ۲۷)

۱-۱-۱-۲- مشکلات شکل‌گرایی در نحو

"در بررسی‌های زبانی عملاً دیده می‌شود که تنها استفاده از صورت و نپرداختن به معنا زبان‌شناس را با مشکلات فراوانی رو به رو می‌سازد. مثلاً آنان که صورت را بر معنی مقدم می‌دارند از روش جانشینی برای تقطیع، شناسایی و طبقه‌بندی عناصر زبانی استفاده می‌کنند. باید توجه داشت که این روش ممکن است برای زبان‌های پیوندی که عناصر سازنده آن‌ها زنجیر وار در کنار هم قرار می‌گیرند کارآمد باشد ولی برای زبان‌های صرفی که معمولاً یک

عنصر چندین نقش دستوری را به عهده دارد و یا نقش چند تکواژ دستوری در یک عنصر ادغام شده، به کار نمی آید." (باقری، م. ۱۳۸۸. ۱۶۶)

برای مثال مضاف در زبان عربی "ال" تعریف نمی گیرد و در توجیه این رفتار زبانی دو گونه تحلیل می شود؛ یکی این که مضاف بودن یکی از نشانه های اسم است و به همین خاطر مضاف از گرفتن "ال" خودداری می کند چون یکی از نشانه های اسم را گرفته است، دوم این که مضاف یا معرفه شده یا دایره نکره بودن آن تنگ تر شده و به معرفه نزدیک می شود لذا "ال" که نشانه معرفه است بر آن وارد نمی شود. یعنی "ال" دو ویژگی جداگانه صرفی و نحوی دارد.

"همچنین روش مقدم داشتن صورت بر معنی در مورد زبان هایی که نقش های دستوری را به کمک تغییرات داخلی ایفا می کنند نیز به بن بست می رسد. برای مثال در زبان عربی گذشته از تک واژه های (-ون، -ین، -ات) که با پیوستن به یک کلمه مفرد آن را به جمع تبدیل می کنند شیوه دیگری نیز برای رساندن مفهوم جمع وجود دارد و آن جمع مکسر می باشد که با یک دگرگونی در داخل کلمه مفرد ایجاد می شود و در این حالت تشخیص تکواژ به اعتبار صورت با مشکل مواجه می شود." (باقری، م. ۱۳۸۸. ۱۶۷)

۱-۱-۱-۳- معناگرایی در نحو

"زبان شناسان متأخر امریکایی که در رأس آنها "نوام چامسکی" قرار دارد در مورد تقدم صورت بر معنی تردید می کنند و معتقدند دستوری که برای زبان نوشته می شود باید چگونگی کارکرد زبان را ارائه دهد یعنی با در نظر داشتن جنبه خلاقیت و تولیدی زبان، قواعدی را به دست دهد تا بتوان جملات تازه را ساخت و شناخت. چنین دستور زبانی اصطلاحاً دستور زبان "زایشی-گشتاری" نامیده می شود." (باقری، م. ۱۳۸۸. ۱۶۰) که ما در پایان این فصل به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت.

توجه به معنا در دستور نویسی در میان دستور نویسان سنتی زبان عربی نیز دیده می شود؛ برای مثال می توان مضاف و مضاف الیه را مطرح کرد که در نام گذاری آن دو، نوعی توجه به معنا دیده می شود؛ چرا که اسم اول را مضاف و اسم دوم را مضاف الیه نامیده اند. ولی چیزی که روشن است این است که تقسیم روشن و واضحی در بین دستورنویسان سنتی وجود نداشته و همه خود را پیرو یک سبک و در واقع سیبویه می دانند.

"توجه به معنا در زبان عربی در میان بلاغیان به صورت دیگر دیده می شود، آن جا که نحویان سراغ استنباط قواعد از ترکیب رفته و به بررسی تقدم و تأخر، ذکر و حذف علاقه مند شده اند. پیش از این اندیشه عبد القاهر

1 . Noam Chamsky

2 . generative transformational grammar

جرجانی است که نظریه نظم را پایه‌ریزی کرد." (زکریا، م. ۱۳۸۷. دوازده) وی بر بافت متن تکیه کرده، مزیت بلاغی را نه در کلمات و الفاظ که در ارتباط معنایی هر کلمه با کلمات دیگر درون جمله جست و جو می‌کند.

"تأکید جرجانی بر نقش کلمات در جمله، او را به سوی دانش نحو کشانده، به این باور می‌رساند که نظم متن از شیوه چینش یکایک کلمات و ترکیب‌ها پدید می‌آید، بنابراین بلاغت بر پایه‌های نحو استوار شده، متن بلیغ چیزی جز به کارگیری درست و دقیق قواعد و دستور العمل‌های نحو نیست. جرجانی به نحو‌نگاهی منطقی و خشک نداشته، شیوه چینش اجزای جمله بر مبنای نحو را نامحدود و غیر متناهی تلقی می‌کند و مزیت بلاغی متن و تفاوت نوشته‌ها در بلاغت را برخاسته از همین ویژگی می‌شمرد. فرض امکان چینش اجزای جمله به شیوه‌های نامتناهی نوعی ساختار شکنی در مدرسه نحو سنتی به شمار آمده، نقش ابداع و آفرینش هنری را در قواعد زبان عربی مورد توجه جدی قرار می‌دهد." (معموری، ع. ۱۳۸۶. ۳۵/۶)

"وی بر پایه مطالعات بلاغی پیشینیان برای نخستین بار از دانشی نوین با دو شاخه اساسی معانی و بیان یاد کرد" (همان) که به نظر می‌رسد دانش معانی رابطه تنگاتنگی با دانش نحو دارد و در واقع نوعی استدراک و متمم علم نحو است و نقایص این علم را جبران می‌کند و ما در بخش بعد سعی داریم که این نکته را آشکار سازیم.

۱-۱-۱-۴- رابطه دانش معانی با دانش نحو

در تعریف دانش معانی آورده‌اند که دانش معانی، اصول و قاعده‌هایی است که با آن‌ها حالات هماهنگی سخن عربی با اقتضای حال، شناخته می‌شود به گونه‌ای که سخن، با هدف ایراد آن، متناسب گردد. موضوع علم معانی را هم لفظ عربی دانسته‌اند از این رو که "معانی ثانویه" را می‌فهماند که همان هدف‌های مورد نظر متکلم است و برای همین هدف‌هاست که متکلم، سخش را دربرگیرنده لطافت‌ها و ویژگی‌هایی می‌سازد که آن را با مقتضی حال، هماهنگ می‌کند. فائده علم معانی شناخت اعجاز قرآن کریم در فصاحت و بلاغت و آگاهی یافتن از رازهای فصاحت و بلاغت در شعر و نثر کلام عرب ذکر شده است تا همانند آن سخن بگویی و بین کلام والا و پست جداسازی. (هاشمی، ا. ۱۳۸۳. ۸۲-۸۰)

با توجه به تعریف، موضوع و فائده‌ای که بلاغیون از این دانش ارانده داده‌اند می‌توان دریافت که دانش معانی با توجه به سیاق جملات زبان عربی در پی کشف معانی ثانویه مورد نظر گوینده یا نویسنده کلام و وضع قواعدی است تا بدین طریق شاعر یا نویسنده را به استفاده بهتر و والاتر از زبان و به کار بردن جملات وافی به مقصود مجهز کند و در تشخیص کلام بلیغ از غیر بلیغ یاری رساند. اما به نظر می‌رسد هدفی که برای این دانش بیان شده همیشه با آنچه تحت نام این علم می‌آید هماهنگی نداشته و بسیاری از مسائلی که ذیل این علم بیان می‌شود در

واقع همان معانی اولیه است که نحو عربی با نگاهی ظاهری و به دور از توجه به معانی جملات عربی از بیان آن‌ها بازمانده است. برای مثال می‌توان بحث مسند و مسندالیه را در علم معانی مد نظر قرار داد که در زبان فارسی جزء نحو فارسی بیان می‌شود اما در زبان عربی در دانشی جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

توجه به این نکته سبب شده است که برخی زبان‌شناسان معاصر عرب علم معانی را جزء دانش نحو بدانند. برای مثال تمام حسان در این مورد می‌گوید: "واقع این است که این مطالعه معنا- که در اصل مطالعه معانی ساختاری [در مقابل معانی قاموسی] است- بیشتر در ارتباط با نحو به نظر می‌رسد تا نقد ادبی و از این جا این فکر از زمان‌های دور به ذهن‌ها خطور می‌کند که نحو عربی بیشتر نیاز دارد که این قسم از اقسام بلاغت را که علم معانی خوانده می‌شود از خود بداند. حتی به نظر من بهتر است که علم معانی قله مطالعات نحوی یا فلسفه آن باشد." (حسان، ت. ۱۹۹۴. ۱۸)

توجه مفروض به بحث اعراب و عامل در زبان عربی تا آن جا که برخی آن را نحو و نحو را اعراب خوانده‌اند. (رک. شکرانی، ر. ۱۳۸۲. ۳۷۰) سبب شده است که همواره اعتراضاتی نسبت به نحو سنتی زبان عربی وجود داشته باشد. نگاهی به تقسیم مباحث در کتاب‌های نحوی که با اسم مرفوعات، منصوبات و مجرورات مشخص شده می‌تواند دید نحویان را در مورد نحو عربی و اهمیتی که به مقوله اعراب می‌دهند به تصویر بکشد. در فرهنگ اسلامی، نخستین بانگ اعتراضی که علیه نحو به گوش رسید، از اندلس برخاست. حدود هشتصد سال پیش، ابن مضاء قرطبی کتابی به عنوان "الرد علی النحاة" نگاشت و در آن، برخی از اصول نحوی، خاصه قضیه عامل، را مردود شمرد. اما کتاب ابن مضاء تا سده اخیر چندان مورد توجه قرار نگرفت، و پس از خود او نیز دیگر کسی اقدامی جدی در ادامه راه او نکرد و نحو همچنان یکه تاز مدارس و مساجد بود تا اینکه در دهه های اخیر، دانشمندان اندک اندک به بازنگری در ساختمان نحو همت گماردند. کوششهای این دانشمندان، حدود هفتاد سال پیش، در مصر به اوج خود رسید و ابراهیم مصطفی قواعدی تازه را در کتاب "احیاء النحو" به وزارت فرهنگ مصر ارائه داد و پس از او شوقی ضیف در "تجدید النحو" کار او را دنبال کرد. (رک. آذرنوش، آ. ۱۳۸۲. هشت)

شاید یکی از علت‌هایی که سبب شد برخی از زبان‌شناسان به بلاغت رو آورند و از ادامه دادن کار نحویان خودداری کنند نقص‌هایی است که در نحو عربی مشاهده می‌شود. برای مثال نحو بر پایه مفردات شکل گرفت و نیاز شدیدی وجود داشت که به همراه آن، جمله مطالعه شود. (رک. حسان، ت. ۱۹۹۴. ۱۷) و فراوان در چارچوب صرف و نحو عربی شاهد آن هستیم که ویژگی‌های دستوری که در مورد ساخت واژگان شده،

استثنائات بر آن وارد می‌شود نظیر تعریف فعل امر به فعلی که بر طلب دلالت می‌کند و استثنائات فراوانی که بر این تعریف وارد می‌شود هم چون دلالت فعل امر بر اذن یا اباحه یا تسویه و جز این‌ها. " (شکرانی، ر. ۱۳۸۶. ۲۷) یا این که نحویان زمان افعال را در سطح صرفی و به دور از ترکیب مطالعه کردند و نتایج مطالعاتشان را جز در ترکیب جمله خبری ساده نیازموندند و سپس ماضی را همیشه ماضی و مضارع را همیشه حال یا آینده دیدند و قواعد زمانی خویش را وضع کردند سپس بعد از آن به اسلوب‌های انشایی و فصیح برخوردند و وظیفه زمان را به ادوات نسبت دادند در حالی که از آن دور است و همچنین به طرف‌ها نسبت دادند که از نظر قاموسی چنین است نه دستوری. (رک. حسان، ت. ۱۹۹۴. ۱۷)

به نظر ما دانش بلاغت خصوصا علم معانی با در نظر گرفتن ساخت‌ها و سازه‌ها دستوری در سیاق و توجه به معانی جملات، بی‌توجهی نحویان به معنا را تا حدودی جبران کرده است و در کاستن انتقاداتی که به نحو عربی می‌شد نقش زیادی داشته است. اما در حقیقت نحو عربی را در پیاده کردن اهداف خود که همانا توصیف درست ساختارها در جملات عربی است ناکام گذاشته است و نحو عربی را بی‌روح، آموختن آن را دشوار و فواید آن را در شناخت زبان عربی به شدت کاهش داده است.

"هر چند نحو عربی از اساس بر پایه تعلیم گذاشته شده و بیش از این که نحوی علمی باشد نحوی تعلیمی است." (همان. ۱۳) اما در آموزش زبان عربی به غیر اهل زبان رضایت‌بخش نبوده است و این نکته‌ای است که همه مدرسان نحو کاملا به آن اذعان دارند با این تفاوت که برخی آن را بر نحو عربی عیب ندانسته و نهایتا آموزش زبان عربی را از راه دیگری جز نحو میسر می‌دانند. نتایج یک پژوهش میدانی در دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۸۷ به خوبی آنچه را بیان کردیم روشن می‌سازد. در این پژوهش پرسش‌نامه‌ای طراحی شد که پاسخ ۳۲ سوال را از دانشجویان درخواست می‌کرد و تعداد ۲۱۰ نفر از دانشجویان الهیات (در دو گرایش علوم قرآن و حدیث و فلسفه و کلام در مقطع کارشناسی) در آن شرکت نمودند که این تعداد، بیش از نیمی از دانشجویان الهیات بودند. تحلیل نتایج این پرسش‌نامه در روشن کردن وضع موجود زبان عربی بسیار راه‌گشاست. برای مثال در پرسش از احساسی که دانشجویان تاکنون از زبان عربی پیدا کرده‌اند، ۸۴٪ از دانشجویان اعلام کرده‌اند که فراگیری زبان عربی دشوار است و نتایج پرسشی مشخص می‌نماید که ۹۴٪ از دانشجویان تا به حال از سایتی به زبان عربی استفاده ننموده‌اند. ۸۵٪ دانشجویان ترم ۷ گرایش علوم قرآن حدیث توانایی خود را در ترجمه آیات قرآن را کمتر از ۵۰٪ دانسته‌اند و ۷۴٪ از این دانشجویان توانایی خود را در تکلم به این زبان ضعیف ارزیابی کرده‌اند.

قطعا اقدام علامه عبد القاهر (ره) در مورد مطالعه نظم و آنچه به آن مربوط است از بناء و ترتیب و تعلق از ارزشمندترین تلاش‌هایی است که فرهنگ عربی در راه روشن کردن معنای ساختاری در سیاق یا ترکیب انجام